

بلاکوپای: آکسیون چند روزه: همبستگی، مبارزه، موفقیت

هدف

(بلوکه کردن- اشغال) خود را جزء جنبش هایی از نوع آکیوپای وال - ستریت و Bloccupy جنبش بلاکوپای میدان التحریر و دیگر اعتراضات ضد سرمایه داری جهانی تعریف می کند و از ماه ها پیش کار سازماندهی بلوکه کردن بانک مرکزی اروپا و اعتراض علیه «مثلث بانک مرکزی اروپا - صندوق بین المللی پول - اتحادیه اروپا» را آغاز کرده است .

اعتراض علیه بانک مرکزی اروپا در آغاز به همبستگی با مردم یونان و علیه سیاست ویرانگر اتحادیه اروپا شکل گرفت. از آن جا که مرکز این بانک در شهر فرانکفورت است، و شهر فرانکفورت مرکز سرمایه مالی آلمان و در واقع کل اروپا است و همان نقشی را ایفا می کند که منهتن در آمریکا...، تصمیم بر این شد که آکسیون در شهر فرانکفورت برگزار شود.

در ابتدا گروه سازمان دهنده فقط از چپ های رادیکال (جریانات ضد پارلماناریستی) تشکیل می شد. در ادامه این فعالیت، انجمن آتک و حزب چپ (دی لینکه) و نیروهای دیگر نیز به آن پیوستند. نیروهای رادیکال شهر فرانکفورت عملاً از دسامبر ۲۰۱۱ در این سازماندهی شرکت داشته اند. سرانجام از سراسر اروپا، افراد و نیروهای سیاسی برای این آکسیون چند روزه در فرانکفورت بسیج شدند.

دولت آلمان و شهرداری فرانکفورت (متشکل از سبزها و حزب دمکرات مسیحی) اعلام کردند که از ۱۶ تا ۲۰ مه هر نوع آکسیون در فرانکفورت ممنوع است، به طوری که رفت و آمد به محله بانک ها و تجارت، در مرکز فرانکفورت، حتی برای عابرین پیاده ممنوع بود و دو ایستگاه متروی این منطقه به کلی بسته بود. علیه این ممنوعیت به دادگاه شکایت شد، و دادگاه ممنوعیت تمام آکسیونها را غیر از تظاهرات روز شنبه تأیید کرد.

در درگیری های ۳۱ آوریل ۲۰۱۲ در فرانکفورت، پلیس حدود چهارصد نفر را دستگیر یا فقط کنترل کرده بود. این افراد نامه ای از پلیس دریافت کردند که در این چند روز حق ورود به مرکز فرانکفورت را ندارند وگرنه یک جریمه چند هزار یورویی و بازداشت موقت در انتظارشان است. همچنین یک گروه از کشیشان که از حدود سیزده سال پیش هر ماه یک روز در مقابل بانک آلمان (دویچه بانک) به سیاست های آن بانک، به صورتی بسیار مسالمت آمیز اعتراض می کند از برگزاری هر حرکتی در این ایام منع شدند.

چهارشنبه ۱۶ ماه مه، اطلاعیه ای از سوی "فوروم براندازی" با امضای ششصد نفر، از جمله سمیر امین، طارق علی، کریستف آگیتون، اسلاوی ژیزک و... انتشار یافت که در آن ممنوعیت سراسری این آکسیون از سوی دولت و پلیس آلمان را محکوم کرده است.

آکسیون ها قرار بود با سفر تظاهرکنندگان به شهر فرانکفورت در روز پنج شنبه آغاز شود، ولی با ممنوعیت فعالیت سیاسی در شهر، عملاً چهارشنبه روز آغاز بلاکوپای شد.

از ساعت پنج صبح روز چهارشنبه، فعالین سیاسی برای همبستگی با کمپ «اشغال فرانکفورت» در آنجا حضور یافتند. حدود ساعت ۹ صبح تخلیه ساکنین کمپ و افرادی که در همبستگی با آنان در محل بودند آغاز شد. از همان زمان، علیرغم بسیج بسیار گسترده پلیس و کارزار رادیو تلویزیون و مطبوعات در دفاع از دولت، آکسیون های کوچک و بزرگ اعتراضی در شهر برپا شد. اولین آکسیون در اعتراض به ممنوعیت تظاهرات بود. ولی پس از آن، هر گروه و دسته ای، به شیوه خود، این «ممنوعیت» را در نقاط مختلف به ریشخند گرفت.

پنج شنبه روز اشغال میدان های مرکز شهر بود که از قبل توسط پلیس قرق شده بود. با این حال به رغم تمام ترفند های پلیس، ابتدا میدان راه آهن، و سپس پالز پلاتس، مقابل اولین پارلمان آلمان، به منظور دفاع از حق برگزاری تظاهرات که مندرج در قانون اساسی است، و بعد میدان رومر... به اشغال تظاهرکنندگان در آمد.

صدها نفری که در هرکدام از این میدان‌ها حضور داشتند، با وجود اختلافات سیاسی بسیار عمیق در یک امر با هم اشتراك نظر داشتند و آن این که باید علیه ممنوعیت اعتراض، دست به عمل زد. پلیس با وحشیگری تمام به هر چادری که بر پا می‌شد، حمله کرده آنرا از هم می‌درید. با این حال نتوانست روحیه معترضین را در هم بشکند. شرکت‌کنندگان به منظور افشای دولت آلمان مدام شعار می‌دادند: "این است چهره دمکراسی!" و رو در روی پلیس فریاد می‌زدند: "ما مسالمت جو هستیم، شما چطور؟!!" چنین بود پاسخ تظاهرکنندگان به سیاستمداران و پلیس آلمان که مدعی بودند: «ممنوعیت آکسیون و بسیج بیش از پنج هزار پلیس به خاطر خشونتگری تظاهرکنندگان است».

پس از کشمکش با پلیس، آخرین گروه از کسانی که در میدان رومر حضور داشتند (حدود دویست و پنجاه نفر) به راهپیمایی پرداختند. پلیس می‌کوشید با بستن خیابان، جلوی حرکت آنان را بگیرد، ولی آن‌ها با تغییر مسیر از خیابان‌های دیگری به راه خود ادامه می‌دادند و به این ترتیب دومین روز به چالش کشیدن ممنوعیت، با يك راه پیمائی يك ساعته به پایان رسید. جمعا ۱۵۰ نفر دستگیر شدند.

جمعه صبح تظاهرات از میدان راه آهن، رأس ساعت هشت و نیم با شعار "ضد سرمایه داری" آغاز شد و با فریاد «قدرت سرمایه و شرکت‌های چند ملیتی را نابود کنید!» راهش را ادامه داد. حدود هزار و پانصد نفر بیش از نیم ساعت در خیابان‌های فرانکفورت به سوی «بانک‌بازسازی» در منطقه وست اند راهپیمایی کردند. دست آخر، پلیس با دستگیری صدها نفر، دمکراسی دروغین اش را به نمایش گذاشت. آخرین گروه از مبارزین دستگیر شده، به دلیل آن که دیگر در زندان‌های اطراف فرانکفورت جا نبود، پس از کنترل و شناسایی، آزاد شدند. اما نکته عجیب و قابل توجه این است که برای بسیاری از آنان ورود به محدوده مرکزی شهر تا روز يك شنبه ممنوع شد!

همزمان، بسیاری موفق شدند در مقابل بانک مرکزی اروپا جمع شوند و صدای اعتراض شان را بلند کنند. ساعت چهار بعد از ظهر در میدانی در ناحیه زاکسن هاوزن، صدها نفر دیگر علیه نابودی محیط زیست تظاهرات ایستاده‌ای را شکل دادند.

در همان روز در شهرهای برلن و اشتوتگارت تظاهراتی در همبستگی با آکسیون‌های فرانکفورت برگزار شد. چنانکه در شهرهای رم و ونیز هم کنسولگری‌های آلمان به اشغال در آمد.

گفتنی است که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه آکسیون‌ها و تظاهرات موضعی متعددی آکسیون‌های بزرگتر را همراهی می‌کرد. برای عابرین و توریست‌ها حرکت دائمی نفرهای پلیس تعجب آور و باورنکردنی بود. تعداد زیادی توریست که قصد ورود به مرکز شهر را داشتند با سد پلیس مواجه شدند و نتوانستند مسیرشان را ادامه دهند.

روز شنبه، تنها روزی که در آن تظاهرات قانونی بود، سیل جمعیت از میدان بازلر به سوی مرکز شهر به حرکت در آمد، تا از آن جا به پارک مقابل بانک مرکزی اروپا برسد.

طی مسیر، پلیس بارها کوشید تا با تحریک کردن تظاهرکنندگان درگیری به وجود بیاورد و از این طریق مانور گسترده اش را توجیه کند.

بد نیست یادآوری کنیم که حضور بیش از بیست و پنج هزار نفر در این آکسیون‌ها خاطره تظاهرات عظیم ضد شاه در سال ۱۹۷۵ را زنده کرد. از آن روز تا به حال، شاید بتوان گفت این بزرگترین تظاهراتی است که شهر فرانکفورت به خود دیده است.

نیروهای پلیس از شمال و جنوب آلمان به فرانکفورت گسیل، و به نحوی کم سابقه بسیج شده بودند. تا روز شنبه، پلیس همچنان از درگیری‌های ویرانگر صحبت می‌کرد تا بلوکه کردن و محاصره منطقه بانکی و تجاری شهر را توجیه کند. اما رسانه‌های گروهی از بعد از ظهر شنبه شروع به انتقاد از پلیس کردند و از ده میلیون یورو ضرر به فروشگاه‌های مرکز شهر سخن گفتند... شیوه پلیس علیه اعتراضات مردمی، حتی تجار و اصناف مرکز شهر را نیز به اعتراض واداشت.

عصر روز شنبه، با موسیقی و سخنرانی، این آکسیون موفق به پایان رسید.

ترفند های پلیس

از همان نخستین هفته ماه مه، پلیس به بهانه درگیری هائی که در تظاهرات ۳۱ آوریل در فرانکفورت پیش آمده بود، کارزار گسترده ای را علیه آکسیون بلاکوپای به راه انداخت. شهرداری فرانکفورت، مطبوعات، رادیو و تلویزیون نیز به این کارزار پیوستند. با این حال در روزهای آکسیون، پلیس از شیوه های گوناگونی استفاده کرد:

- بستن اتوبان های منتهی به شهر و جستجوی اتومبیل ها و اتوبوس ها، بازگرداندن تعداد زیادی از اتوبوس هائی که برای شرکت در بلاکوپای می آمدند (از جمله اتوبوس هایی که از هامبورگ و برلین و مونیخ آمده بودند).

- استفاده از اتومبیل های پلیس همچون دیوار برای محاصره تظاهرکنندگان.

- دستگیری و بازجویی هر گروه، هر چند دو سه نفره، که از نظر آنان مشکوک بود.

- ممنوع کردن تردد در برخی از نقاط شهر و از این طریق جلوگیری از شرکت افراد در آکسیون.

این چهار روز در نظرم شبیه دوران دیکتاتوری های شیلی و آرژانتین بود.

درس ها و تجربیات

هدف اعلام شده آکسیون بستن و بلوکه کردن بانک مرکزی اروپا بود، و اگر بانک مرکزی اروپا واقعاً تعطیل می شد، به سرمایه داران اروپا، و بیش از آن به ارگان سیاست گذاری آن ضرر وارد می آمد، اما این امر برای آکسیون اهمیت درجه اول نداشت، بلکه عمل متشکل مردمی ست که جوهر این آکسیون را می سازد. در چنین روندی ست که تعداد زیادی از نیروهای سیاسی در اروپا، بخصوص در آلمان به بحث و مجادله حول سرمایه داری، عملکردهای امروزی آن، سیاست های نابود کننده آن، و نیز شیوه های مبارزه با آن و از جمله امر سازماندهی مخفی پرداخته اند. این دستاورد، حتی اگر هیچ يك از آکسیون ها در عرصه عمل موفق نمی شد، به خودی خود يك پیروزی بود.

از اولین روزهایی که صحبت از بستن راه های ورودی بانک مرکزی اروپا پیش آمد، بحث ها ابعاد سیاسی گسترده ای گرفت. جریان ضد فاشیستی "آنتی فا - اف"، در عین مبارزه پیگیر با فاشیسم در آلمان و نظامیگری این کشور و نیز دفاع از حقوق مهاجرین، دارای گرایش زیادی به دفاع از اسرائیل (تحت تأثیر دیدگاه های آنتی دویچ ها) است. این جریان مدعی ست که هر کس علیه سرمایه داری و بانک حرف می زند، از این فرضیه حرکت می کند که صاحبان سرمایه یهودی اند، بنا بر این مورد حمله قرار دادن بانک ها، فی نفسه یهودی ستیزی است. بنا بر این در برخی جمع ها نخستین موضوع بحث در نقد چنین تصویری شکل گرفت. از این جاست که شرکت فعال آنتی فا- اف در این آکسیون را باید از جمله مدیون همین بحث و نقد دانست.

بحث دیگر بر سر این بود که چگونه و همراه با چه کسانی باید آکسیون را سازماندهی کرد. در کنار نیروهای آلمانی، با بسیاری از نیروهای خارجی، بخصوص با نیروهای مطرح در سطح آلمان تماس گرفته شد. در رأس این گروه ها، هواداران حزب کارگران کردستان - پ. ک. ک. و نیروهای کمونیستی و آنارشویستی ترك قرار دارند. این امر بیش از همه به دلیل فعالیت این نیروها در آلمان بود. شرکت فعالین سیاسی که از جمهوری چک تا انگلستان، از هلند تا فرانسه، از اسپانیا تا لیشتن اشتاین و ترکیه آمده بودند، و به خصوص شرکت دویست نفر از ایتالیا بسیار چشمگیر بود.

روند سازماندهی آکسیون: مهم ترین دستاورد

شاید عجیب به نظر برسد که کسی مدعی باشد که روند سازماندهی يك آکسیون از خود آن آکسیون مهمتر است. همان گونه که اشاره شد، آنچه اهمیت داشت، بعد سیاسی این سازماندهی بود و شکستن جو پراکنده نیروهای رادیکال چپ در آلمان که از زمان فرو ریختن دیوار برلین، این کشور را طلسم کرده است. سازماندهی چند روز فعالیت ممنوع، با وجود پلیس سیاسی کارگشته آلمان کار بسیار دشواری بود. با این حال ائتلاف گروه ها موفق شد با يك سازماندهی مناسب، تا حد زیادی طرح های خود را به پیش ببرد. به همین دلیل

لازم است به بعضی از جوانب این سازماندهی اشاره کنیم:

«آشپزخانه خلقی» و تهیه غذا برای رفقای که از شهرها و کشورهای دیگر می آمدند نیازمند تدارکات و کار منظم بود. تنها در عصر روز چهارشنبه، يك صد و بیست کیلو نان مصرف شد. ولی علاوه بر آن پخش غذا بین تظاهرکنندگان اهمیت داشت که نیروی زیادی می برد. در فرانکفورت دو گروه، یکی در محل سازمان جوانان اتحادیه سندیکاهاى آلمان، و دیگری در دانشگاه فرانکفورت بار این وظیفه را بر دوش گرفتند.

روز پنج شنبه وقتی تظاهرکنندگان در میدان های پالز و رومر در محاصره پلیس بودند، دیگ های بزرگ غذا توسط چند نفر از رفقا، بدون ممانعت پلیس در اختیار جمع قرار گرفت که نه تنها گرسنگی را رفع کرد، بلکه روحیه بخش نیز بود.

دیدن جوانانی از دختر و پسر که برخی با کوله پشتی های سنگین، نفس - نفس زنان همراه با تظاهرکنندگان حرکت می کردند تا در صورت نیاز خدمات پزشکی انجام دهند، احساس اعتماد به نفس و همبستگی را هر چه بیشتر تقویت می کرد.

تیم دفاعی متشکل از وکلا و داوطلبان شبانه روز آماده پاسخ دادن به تلفن بود یا رفقای را که از بازداشتگاه ها آزاد می شدند دوباره به محل تجمع بقیه می رساند. این رفقا در اطلاعیه های مختلف کوشیدند نحوه برخورد با پلیس و بازجو را آموزش بدهند و حتی گوشزد می کردند که برای مثال از حمل دفتر تلفن، تلفن دستی و یا هر چیز دیگری که احتمالاً توسط آن آدرس سایر افراد به دست پلیس بیفتد، خود داری شود.

کار سازماندهی يك آکسیون چند روزه، به خصوص با دیدگاه های متفاوت، مستلزم ارتباط جدی و قابل اعتماد است. به همین دلیل چند ساختار تشکیلاتی موازی به وجود آمد. از يك سو هیئت هماهنگی نیروهای مختلف وظیفه طرح خواسته ها و شیوه برخورد جمعی را به عهده داشت (برای مثال نیروهایی که مخالف دفاع رادیکال بودند، موظف شدند در صورت به وجود آمدن برخوردهای فیزیکی از آن فاصله نگیرند و یا آن را محکوم نکنند و نیروهای رادیکال نیز موظف شدند حین تظاهرات جمعی، از درون صف تظاهرات درگیری را آغاز نکنند). به موازات آن، نیروهای رادیکال ضوابط مورد اعتمادی برقرار کردند تا در صورت ممنوع شدن آکسیون ها بتوانند مقاومت کنند. طبیعی ست که چنین ضوابطی باید از لحاظ تکنیکی، خارج از شنود پلیس باشد و تمام ارتباطات با رعایت گام های امنیتی به پیش برده شود:

- در هیچ يك از نشست های جمع های رادیکال و سازمان دهنده، کسی حق حمل تلفن دستی نداشت.

- تمام نامه ها و ای میل ها با استفاده از برنامه های مطمئن رمزی رد و بدل می شد.

- کسی که در يك ساختار تشکیلاتی حضور نداشت، نمی دانست که در درون آن چه می گذرد. طبیعی بود که همه به خوبی آگاه بودند که باید از سؤال اضافی خود داری کنند.

- از برخی آکسیون های ویژه، غیر از عناصر سازمان دهنده آن ها، تا آخرین دقیق کسی خبر نداشت، ولی اعتماد به یکدیگر تا آن حد بود که وقتی برای مثال در صبح روز جمعه تصمیم به برگزاری تظاهرات از میدان راه آهن گرفته شد، هزار و پانصد نفر، بدون آن که از چند و چون کار آگاه باشند، در محل حضور یافتند و تصمیم گروه سازمان دهنده را پذیرفته، به اجرا در آوردند.

- يك شورای هماهنگی در شهر که متشکل از نماینده گروه های مختلف بود وظیفه تصمیم گیری و هدایت آکسیون را به عهده داشت. این گروه می بایستی از چشم پلیس دور می ماند. از همین رو تیم های پیک وظیفه ارتباط بین رهبری بلافاصله تظاهرات و شورای هماهنگی را به عهده داشتند.

- تیم های خبررسانی، پیاده یا دوچرخه سوار، پیشقراول تظاهرات بودند و وظیفه داشتند مسئولین تظاهرات را از چند و چون مسیری که در پیش بود، حضور و تعداد نیروی سرکوبگر، و نیز امکان درگیری و گریز و... مطلع کنند.

پیشبرد و موفقیت آکسیون در روزهای چهارشنبه تا شنبه مدیون این سازماندهی نیمه مخفی ست و بدون آن چنین نتیجه ای غیر ممکن بود.

يك نکته جانبی و چند سؤال:

در طول تظاهرات و کشمکش با نیروهای پلیس، به نظر می رسد که ما با دو نسل روبرو بودیم. نسل بین ۴۵ تا ۵۵ ساله ها، و نسل ۲۰ تا ۳۰ ساله ها. به نظر می رسد که تعداد بسیار اندکی از سنین بین این دو نسل در

آکسیون شرکت داشتند. آیا این نسل گم شده، فرزند فروریزی دیوار برلین و بحران جنبش انقلابی ست؟ آیا وظیفه انتقال تجربه به نسلی بسیار جوانتر بر دوش انقلابیونی قرار می گیرد که با آن، دو نسل فاصله دارد؟ و بنا بر این، آیا چنین انتقال تجربه ای، خارج از چارچوب مبارزات عملی، امکانپذیر است؟

به نظر می رسد که پاسخ به این سؤالات و عمل به آن، همان قدر در مورد جنبش های اروپائی صدق می کند، که در مورد جنبش انقلابی ایران.

بهرام قدیمی
ماه مه ۲۰۱۲